

تحلیل تطبیقی قاعده تعزیر در فقه امامیه و حقوق موضوعه با تأکید بر اصل قانونی بودن مجازات‌ها

کیماخلیلی سامانی^۱، حسام سعیدی^۲

چکیده

قاعده تعزیر یکی از ارکان اساسی فقه جزایی اسلام است که امکان اعمال مجازات‌هایی خارج از حدود شرعی را برای رفتارهای معصیت‌آمیز بدون نص مشخص فراهم می‌کند و در عین حال نقش مهمی در اصلاح، تربیت و حفظ مصالح عمومی ایفا می‌نماید. این قاعده در فقه امامیه با انعطاف‌پذیری خاصی تعریف شده است تا حاکم شرع بتواند با توجه به شرایط متغیر اجتماعی، مجازات‌های متناسب و قابل اجرا را تعیین کند. نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران نیز با بهره‌گیری از مفاهیم فقهی، تعزیرات را در قالب قوانین موضوعه تنظیم کرده است؛ اما وسعت و عمومیت این قاعده نیازمند وضع ضوابط دقیق اجرایی و نظارت تقنینی است تا از اجرای سلیقه‌ای و ناهماهنگ جلوگیری شود. روش تحقیق این پژوهش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعه منابع فقهی، حقوقی و قوانین موضوعه است که با گردآوری و تحلیل محتوای متون انجام شده است. هدف اصلی بررسی ابعاد نظری و عملی قاعده تعزیر، تمایز میان تعزیرات منصوص شرعی و تعزیرات حکومتی، و ارائه راهکارهایی برای تحدید دامنه و سامان‌دهی اجرای آن در فرآیند قانون‌گذاری می‌باشد. سؤال اصلی تحقیق این است که: «قاعده تعزیر بر هر فعل حرام در فقه امامیه و حقوق کیفری ایران چگونه تعریف شده و چه سازوکارهایی برای تحدید دامنه و اجرای منسجم آن با رعایت عدالت و مصالح عمومی وجود دارد؟» پژوهش حاضر در پی ارائه تصویری دقیق و جامع از جایگاه و کاربرد این قاعده است تا زمینه‌ساز تدوین سیاست کیفری عادلانه و هماهنگ با مبانی اسلامی و حقوقی گردد.

واژگان کلیدی: قاعده تعزیر، فقه کیفری امامیه، تعزیرات حکومتی، قانون مجازات اسلامی، سیاست کیفری اسلامی.

^۱ گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده مسئول).

^۲ گروه حقوق، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران



فصلنامه طلوع نگارندگان عدالت

www.journaltne.ir

مقدمه

قاعده تعزیر بر هر فعل حرام، یکی از اصول بنیادی در نظام فقه کیفری اسلام به شمار می‌آید که از دیرباز در فقه امامیه توجه ویژه‌ای به آن شده است. این قاعده، بر اساس اصل حرمت افعال معصیت‌آمیز و ضرورت واکنش شرعی نسبت به آن‌ها شکل گرفته و امکان اعمال مجازات‌هایی را فراهم می‌آورد که فراتر از حدود، قصاص و دیات تعریف می‌شوند. تعزیر، علاوه بر نقش بازدارندگی، به عنوان ابزاری برای اصلاح و تربیت افراد و همچنین حفظ منافع عمومی جامعه شناخته می‌شود؛ ویژگی‌ای که آن را در کنار قواعدی چون دفع فساد، حفظ نظام و امر به معروف و نهی از منکر، به رکن مهمی در سیاست کیفری اسلامی تبدیل کرده است.

فقه امامیه، تعزیرات را با انعطاف‌پذیری قابل توجهی از نظر ماهیت، قلمرو و شیوه اجرا تبیین کرده است؛ به طوری که فقها با استناد به روایات و اصول کلی فقهی، دامنه تعزیر را شامل هر فعل حرام فاقد حد شرعی می‌دانند. این تعریف گسترده به حاکم شرع اختیار می‌دهد تا در مواجهه با رفتارهای جدید یا فاقد نص خاص، مجازات مناسب و متناسبی را مقرر نماید. با این حال، این اختیار باید در چارچوب مقررات اجرایی، معیارهای محدودکننده و نظارت قانونی دقیق اعمال شود تا از تصمیم‌گیری‌های سلیقه‌ای و ناهماهنگ جلوگیری به عمل آید.

در حقوق کیفری جمهوری اسلامی ایران، قاعده تعزیر به عنوان یکی از پایه‌های اصلی قانون‌گذاری شناخته شده و بخش قابل توجهی از جرایم در قالب تعزیرات تعریف می‌گردد. قانون مجازات اسلامی تلاش دارد با بهره‌گیری از آموزه‌های فقهی، تعزیرات را در چارچوب قانونی مشخص کند و شرایط و محدودیت‌های اعمال آن‌ها را معین سازد. با این حال، به دلیل ماهیت وسیع و منعطف این قاعده، بخشی از نظام کیفری هنوز مبتنی بر برداشت‌های عرفی، فقهی یا قضایی اداره می‌شود که نیازمند بازنگری و نظام‌مندسازی دقیق‌تری است.

تحلیل فقهی-حقوقی قاعده تعزیر مستلزم توجه دقیق به مفاهیم بنیادین فقه جزایی، اصول استنباطی و چارچوب‌های تقنینی موجود است. در این زمینه، تمایز میان تعزیرات منصوص شرعی و تعزیرات حکومتی اهمیت فراوانی دارد؛ چرا که هر یک از نظر مبنا، دامنه و شیوه اجرا ویژگی‌های منحصر به فردی دارند. تعزیرات منصوص بر اساس نصوص و روایات معتبر تعریف شده‌اند و در فقه امامیه محدودیت‌های مشخصی دارند، در حالی که تعزیرات حکومتی براساس مصالح عمومی و اقتضائات اجتماعی توسط ولی امر

فصلنامه طلوع نگارندگان عدالت

www.journaltne.ir



یا قانون‌گذار تنظیم می‌شوند. این تمایز، کلید فهم دقیق‌تر اختیارات تقنینی و قضایی در نظام کیفری اسلامی محسوب می‌شود.

علاوه بر این، بررسی دامنه قاعده تعزیر نیازمند تحلیل مفاهیمی همچون حرمت شرعی، معصیت و مصلحت عمومی است. فقها در تعریف فعل حرام معیارهای متعددی نظیر مخالفت با نص، نقض واجب و ارتکاب منکر را مد نظر قرار داده و دامنه تعزیر را گسترش داده‌اند؛ امری که موجب می‌شود برخی رفتارها که در قانون موضوعه به صورت دقیق تعریف نشده‌اند اما از نظر شرعی ممنوع به شمار می‌روند، مشمول تعزیر باشند. چنین مواردی در فرآیند قانون‌گذاری و اجرای عدالت کیفری، نیازمند چارچوب‌های روشن و قابل پیش‌بینی هستند تا با اصول حقوقی مدرن سازگاری پیدا کنند.

این پژوهش با هدف تحلیل فقهی و حقوقی قاعده تعزیر بر هر فعل حرام، ابعاد مختلف این قاعده در نظام کیفری اسلام و حقوق موضوعه ایران را مورد بررسی قرار می‌دهد. تحلیل مبانی نظری، ساختار اجرایی، تفاوت میان انواع تعزیرات و روش‌های محدودسازی دامنه تعزیر در فرآیند تقنین، از جمله محورهای اصلی این مطالعه هستند. انتظار می‌رود نتایج حاصل، تصویری جامع و منسجم از جایگاه قاعده تعزیر در فقه امامیه و حقوق کیفری ایران ارائه کرده و زمینه‌ساز توسعه سیاست کیفری عادلانه و منطبق با اصول اسلامی و حقوقی باشد.

قاعده «التعزیر لکل معصیه» یکی از قواعد مهم و پرکاربرد در فقه کیفری امامیه است که بر اساس آن، هر فعل حرامی—حتی بدون نص خاص شرعی در باب مجازات—قابل تعزیر است. این قاعده، به ظاهر، قلمروی موسع برای جرم‌انگاری در اختیار حاکم شرع قرار می‌دهد و به‌نوعی، امکان واکنش کیفری نسبت به هر گونه معصیت را فراهم می‌سازد. اما همین اطلاق، در مواجهه با اصول پذیرفته‌شده در حقوق مدرن، به‌ویژه اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، چالش‌های بنیادینی را ایجاد می‌کند.

در فقه امامیه، فقها با استناد به روایاتی چون «کل المعاصی یعزر صاحبها» و با تکیه بر مبانی عقلانی و مصالح اجتماعی، این قاعده را پذیرفته‌اند یا دست‌کم در مواردی آن را قابل اعمال دانسته‌اند (صالحی، ۱۳۹۵: ۴۵-۶۳). این رویکرد، به‌ویژه در دوره‌هایی که حکومت دینی مستقر بوده، زمینه‌ساز توسعه قلمرو تعزیرات شده است؛ به‌طوری‌که بسیاری از افعال حرام که فاقد حد یا قصاص‌اند، تحت عنوان تعزیر، مشمول مجازات قرار گرفته‌اند. این حال، در نظام حقوقی مدرن، اصل قانونی بودن جرم و مجازات که در حقوق ایران نیز در اصول ۳۶ و ۱۶۹ قانون اساسی تصریح شده، اقتضا دارد که هیچ فعل یا ترک فعلی جز به موجب قانون، جرم



فصلنامه طلوع نگارندگان عدالت

www.journaltne.ir

محسوب نشود و هیچ مجازاتی جز به حکم قانون اعمال نگردد. این اصل، که ریشه در آموزه‌های حقوق بشر دارد، در اسناد بین‌المللی همچون میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ماده ۱۵) نیز مورد تأکید قرار گرفته است. بنابراین، اطلاق قاعده «التعزیر لکل معصیه» در فقه امامیه، در تقابل با این اصل، نیازمند بازخوانی و تحدید دامنه است.

از سوی دیگر، در حقوق کیفری ایران، به‌ویژه پس از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، شاهد نوعی بازگشت به مبانی فقهی در جرم‌انگاری هستیم. ماده ۲ این قانون، جرم را فعل یا ترک فعلی دانسته که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد. اما در عمل، برخی رویه‌های قضایی و تفاسیر موسع از مفاهیم شرعی، نشان‌دهنده استمرار نگاه فقهی به تعزیرات است؛ به‌ویژه در مواردی که قانونگذار به‌طور صریح جرم‌انگاری نکرده، اما دادگاه‌ها با استناد به قاعده فقهی، اقدام به صدور حکم تعزیری می‌کنند (کدخدایی، ۱۳۸۹: ۲۰۴-۱۷۳). این وضعیت، پرسش‌های مهمی را در حوزه تقنین و عدالت کیفری مطرح می‌کند: آیا می‌توان هر فعل حرام را—حتی بدون نص قانونی—مشمول مجازات تعزیری دانست؟ آیا چنین رویکردی با امنیت حقوقی شهروندان و اصل قطعیت قانون سازگار است؟ چه معیارهایی برای تحدید دامنه قاعده «التعزیر لکل معصیه» در نظام تقنینی مدرن قابل ارائه است؟ و چگونه می‌توان میان مبانی فقهی و اصول حقوقی مدرن، تعامل مؤثری برقرار کرد؟

در این میان، یکی از مهم‌ترین چالش‌های نظری و عملی در اجرای قاعده «التعزیر لکل معصیه»، تعیین ضوابط و معیارهای قابل اتکا برای تشخیص افعال مستوجب تعزیر است. در فقه امامیه، گرچه اطلاق قاعده به ظاهر شامل هر فعل حرامی می‌شود، اما فقها در مقام تطبیق، دیدگاه‌های متفاوتی در خصوص قلمرو آن ارائه کرده‌اند. برخی، تعزیر را مختص به گناهان کبیره دانسته‌اند (کدخدایی، ۱۳۸۹: ۲۰۴-۱۷۳)، برخی دیگر شمول آن را نسبت به صغائر نیز پذیرفته‌اند (صالحی، ۱۳۹۵: ۶۳-۴۵)، و گروهی نیز آن را شامل منکرات اجتماعی فاقد بزه‌دیده مشخص دانسته‌اند (کدخدایی، ۱۳۸۹: ۲۰۴-۱۷۳).

این اختلاف‌نظرها، نشان‌دهنده پیچیدگی در تعیین دامنه اجرایی قاعده است؛ به‌ویژه در نظام حقوقی که نیازمند شفافیت، پیش‌بینی‌پذیری و رعایت حقوق شهروندی است. اگر هر فعل حرام—حتی بدون نص قانونی یا تعیین مجازات مشخص—قابل تعزیر باشد، شهروندان با خطر مواجهه با مجازات‌های غیرقابل پیش‌بینی روبرو خواهند شد. این امر، نه تنها امنیت حقوقی را تهدید می‌کند، بلکه زمینه‌ساز سوءاستفاده‌های احتمالی در فرآیند قضاوت و اجرای عدالت کیفری نیز خواهد بود.

فصلنامه طلوع نگارندگان عدالت

www.journaltne.ir



از سوی دیگر، در نظام حقوقی ایران، با وجود تصریح به اصل قانونی بودن جرم و مجازات، برخی مواد قانونی همچون ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصادیقی از جرم‌انگاری موسع را نشان می‌دهند؛ جایی که قانونگذار با عباراتی کلی مانند «ارتکاب اعمال خلاف عفت عمومی» یا «تظاهر به فعل حرام» زمینه را برای تفسیر قضایی گسترده فراهم کرده است. این نوع تقنین، به‌نوعی بازتابی از قاعده فقهی «التعزیر لکل معصیه» در قالب حقوقی است، اما بدون تعیین دقیق مصادیق، موجب ابهام در اجرای عدالت کیفری می‌شود (کدخدایی، ۱۳۸۹: ۲۰۴-۱۷۳).

در همین راستا، شورای نگهبان نیز در مواردی با استناد به مبانی فقهی، مصوبات مجلس را تأیید یا رد کرده است؛ به‌ویژه در مواردی که جرم‌انگاری بر اساس مصلحت یا ضرورت اجتماعی صورت گرفته، اما فاقد نص شرعی یا قانونی صریح بوده است. این تعامل میان فقه و قانون، اگرچه می‌تواند زمینه‌ساز همگرایی باشد، اما در غیاب معیارهای روشن، ممکن است به تعارض میان اصل قانونی بودن و اطلاق قاعده تعزیر منجر شود.

از منظر حقوق بین‌الملل نیز، اطلاق قاعده تعزیر با اصول پذیرفته‌شده در اسناد حقوق بشری در تعارض است. ماده ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، تصریح می‌کند که هیچ‌کس را نمی‌توان به دلیل فعلی که در زمان ارتکاب آن طبق قانون جرم نبوده، مجازات کرد. این اصل، که مبتنی بر عدالت کیفری و منع بازگشت به گذشته است، با امکان تعزیر بر اساس فعل حرام فاقد نص قانونی، در تضاد قرار می‌گیرد. بنابراین، برای تطبیق قاعده فقهی با نظام حقوقی مدرن، نیازمند بازخوانی، تجلید دامنه، و ارائه الگوی تقنینی روشن هستیم.

با توجه به آنچه گذشت، روشن است که قاعده «التعزیر لکل معصیه» در فقه امامیه، علی‌رغم پشتوانه‌های روایی و عقلانی، در مواجهه با نظام تقنینی مدرن نیازمند بازنگری و تحدید دامنه است. این بازنگری نه به‌منظور نفی اعتبار فقهی قاعده، بلکه برای تطبیق آن با الزامات حقوقی و تضمین امنیت قضایی شهروندان ضروری است. در واقع، چالش اصلی پژوهش حاضر، یافتن نقطه تعادل میان اطلاق فقهی و محدودیت قانونی است؛ به‌گونه‌ای که هم مبانی شرعی رعایت شود و هم اصول حقوقی مدرن نقض نگردد.

در این مسیر، یکی از راهکارهای پیشنهادی، ارائه معیارهای روشن برای جرم‌انگاری افعال حرام در قالب تعزیرات قانونی است. این معیارها می‌توانند شامل میزان تهدید علیه نظم عمومی، وجود بزه‌دیده مشخص،



فصلنامه طلوع نگارندگان عدالت

www.journaltne.ir

قابلیت جبران خسارت، و مصالح نظام باشند. چنین رویکردی، ضمن حفظ مبانی فقهی، امکان تقنین شفاف و قابل پیش‌بینی را فراهم می‌سازد و از گسترش بی‌ضابطه جرم‌انگاری جلوگیری می‌کند (همان).

همچنین، نقش نهادهای نظارتی همچون شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام در تعیین حدود مشروعیت تقنین بر اساس قاعده تعزیر، بسیار مهم است. این نهادها می‌توانند با تبیین ضوابط فقهی و مصالح عمومی، زمینه‌ساز تعامل مؤثر میان فقه و قانون باشند. به‌ویژه در مواردی که قانونگذار قصد دارد افعال فاقد نص شرعی را جرم‌انگاری کند، نظارت فقهی می‌تواند از افراط یا تفریط در تقنین جلوگیری کند.

در نهایت، پژوهش حاضر با هدف تحلیل فقهی و حقوقی قاعده «التعزیر لکل معصیه» و بررسی چالش‌های تحدید دامنه آن در نظام تقنینی مدرن، می‌کوشد الگویی ارائه دهد که هم با اصول فقهی سازگار باشد و هم با الزامات حقوقی مدرن همخوانی داشته باشد. این الگو، می‌تواند در قالب «تقنین حداقلی با نظارت فقهی» تعریف شود؛ مدلی که در آن، جرم‌انگاری افعال حرام تنها در موارد ضروری و با رعایت حقوق شهروندی صورت گیرد، و نظارت فقهی نقش تنظیم‌گر و هدایت‌گر داشته باشد.

بدین ترتیب، پژوهش حاضر نه تنها به تبیین مبانی فقهی قاعده تعزیر می‌پردازد، بلکه با تحلیل حقوقی و تطبیقی، راهکارهایی برای تحدید دامنه آن در نظام تقنینی ارائه می‌دهد. این تحلیل، می‌تواند در فرآیند قانونگذاری، قضاوت، و اجرای عدالت کیفری، نقش مؤثری ایفا کند و زمینه‌ساز تعامل سازنده میان فقه و حقوق باشد.

۱. جایگاه قاعده در بین فقها

قاعده تعزیر در فقه امامیه، به‌عنوان یکی از قواعد بنیادین در سیاست کیفری اسلام، همواره محل بحث میان فقها درباره حدود، گستره، و اختیارات حاکم شرع در اجرای آن بوده است. این قاعده، برخلاف حدود شرعی که توقیفی و ثابت‌اند، از انعطاف اجرایی برخوردار است و همین ویژگی موجب شده است که قلمرو آن در آرای فقها با تنوع قابل توجهی همراه باشد. تعزیر، در تعریف مشهور، عبارت است از مجازاتی که در برابر افعال حرام فاقد حد یا قصاص اعمال می‌شود و نوع، میزان، و کیفیت آن به اختیار حاکم شرع واگذار شده است (مظاهری، ۱۴۲۰: ص ۲۹۴). اما این تعریف، در مقام اجرا، با پرسش‌های مهمی مواجه است: آیا تعزیر صرفاً در برابر افعال حرام قابل اعمال است؟ آیا ترک واجبات نیز مشمول تعزیر می‌شود؟ آیا رفتارهای مخل نظم عمومی، ولو فاقد عنوان حرام شرعی، قابل تعزیرند؟ و آیا حاکم شرع می‌تواند بر اساس مصالح متغیر اجتماعی، دایره تعزیرات را توسعه دهد؟

فصلنامه طلوع نگارندگان عدالت

www.journaltne.ir



فقیهانی مانند شیخ طوسی در «النهاية» و «الخلافة»، قلمرو تعزیر را محدود به مواردی دانسته‌اند که فعل حرامی رخ داده ولی حد شرعی برای آن مقرر نشده است. از نظر ایشان، تعزیر تابع نصوص شرعی است و حاکم شرع تنها در چارچوب افعال حرام مجاز به اعمال تعزیر است، نه فراتر از آن. طوسی تصریح می‌کند که «يعزر من فعل محرماً لا حد فيه» و در ادامه، مواردی مانند شرب خمر بدون حد، قذف بدون نصاب، و نگاه حرام را مثال می‌زند (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۳۲۷). این دیدگاه، مبتنی بر احتیاط در حدود اختیارات حاکم و پرهیز از توسعه قلمرو مجازات‌های غیرمقدّر است و در واقع، تعزیر را واکنش کیفری محدود در برابر افعال حرام می‌داند.

در مقابل، فقهایی مانند محقق حلی در «شرائع الإسلام» و علامه حلی در «تحریر الأحکام»، قلمرو تعزیر را فراتر از افعال حرام دانسته‌اند و تصریح کرده‌اند که حاکم شرع می‌تواند در مواردی که مصلحت عمومی اقتضا کند، حتی در برابر ترک واجبات یا رفتارهای مخل نظم اجتماعی، تعزیر اعمال کند. علامه حلی در تحریر می‌نویسد: «يجوز للإمام أن يعزر من ترك الصلاة أو أخل بالأدب العام، إذا كان في ذلك مصلحة» (علامه حلی، ۱۴۰۸: ج ۲، ص ۲۹۴). این توسعه قلمرو، مبتنی بر اصل «ولایت حاکم در حفظ نظام» و قاعده «وجوب دفع فساد» است و نشان می‌دهد که تعزیر، نه تنها واکنش کیفری بلکه ابزار تربیتی و انتظامی حکومت اسلامی است.

فقهایی مانند صاحب جواهر نیز با پذیرش اصل توسعه قلمرو تعزیر، تأکید کرده‌اند که این توسعه باید مشروط به رعایت مصالح عمومی، تناسب مجازات، و پرهیز از افراط باشد. در «جواهر الکلام»، آمده است که «التعزیر يجوز في كل معصية لا حد فيها، بل يجب إذا كان فيه ردع و حفظ النظام»؛ این عبارت نشان می‌دهد که تعزیر نه تنها جایز بلکه در مواردی واجب است، مشروط به آن که موجب اصلاح و بازدارندگی شود (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲۱، ص ۲۹۱). صاحب جواهر، با تحلیل روایات متعدد، از جمله روایت امام صادق (ع) که فرمود «کل من أظهر الفسق، فعلى الإمام أن يعزره»، نتیجه می‌گیرد که تعزیرات حکومتی در برابر منکرات علنی، نه تنها مشروع بلکه واجب‌اند، زیرا ترک آن‌ها موجب گسترش فساد و تضعیف نظم اجتماعی می‌شود (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۸، ص ۳۹۷).

در آرای فقهایی مانند شهید ثانی در «شرح اللمعة»، قلمرو تعزیر به گونه‌ای تعریف شده که شامل افعال حرام، ترک واجبات، و حتی رفتارهای شبه جرم می‌شود؛ مشروط به آن که حاکم شرع مصلحت عمومی را در نظر گرفته باشد. ایشان تصریح می‌کند که «يجوز للإمام أن يعزر من ترك الصلاة أو أخل بالأدب العام، إذا كان في ذلك مصلحة» و در ادامه، به مواردی مانند بی‌نظمی در بازار، توهین به مقدسات، و رفتارهای خلاف شأن

فصلنامه طلوع نگارندگان عدالت

www.journaltne.ir



اجتماعی اشاره می‌کند (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ج ۹، ص ۲۴۷). این دیدگاه، تعزیر را به ابزار تربیتی و انتظامی حکومت اسلامی تبدیل می‌کند و نشان می‌دهد که قلمرو آن تابع مصالح متغیر اجتماعی است.

در ادامه‌ی تحلیل دیدگاه‌های فقها درباره قلمرو قاعده تعزیر، باید به آرای فقهای اشاره کرد که تعزیر را نه تنها واکنش کیفری بلکه ابزار سیاست‌گذاری کیفری حکومت اسلامی دانسته‌اند. از جمله این فقها، سید محمد مهدی شمس‌الدین در «نظام العقوبات فی الإسلام» است که با تحلیل ساختار تعزیرات، تصریح می‌کند که «التعزیر لیس مجرد عقوبه، بل هو وسیله تربویه و تنظیمیه و سیاسیه یمارسها الإمام وفقاً للمصلحه» (شمس‌الدین، ۱۴۲۲: ص ۲۶۱). این دیدگاه، قلمرو تعزیر را به حوزه‌های تربیتی، اخلاقی، و حتی سیاسی گسترش می‌دهد و نشان می‌دهد که تعزیرات حکومتی می‌توانند در برابر رفتارهایی که مستقیماً حرام نیستند اما مخل نظم عمومی‌اند، اعمال شوند.

فقهای مانند سید محمد کاظم طباطبایی یزدی در «العروة الوثقی» نیز با پذیرش اصل توسعه قلمرو تعزیر، تأکید کرده‌اند که این توسعه باید مشروط به رعایت اصول شرعی و عقلایی باشد. ایشان در بحث تعزیرات، به‌ویژه در باب کذب بدون نصاب، شرب خمر بدون حد، و افتراء، تصریح می‌کند که «يجوز التعزیر فی کل فعل یوجب فساداً أو إخلالاً بالنظام، و ذلک من صلاحيات الإمام» (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۲۴۷). این تحلیل، نشان می‌دهد که تعزیرات نه تنها در برابر افعال حرام بلکه در برابر رفتارهای مخل نظم اجتماعی نیز قابل اعمال‌اند، مشروط به آن‌که حاکم شرع مصلحت عمومی را احراز کند.

در آرای فقهای مانند سید محمد رضا گلپایگانی در «الهدایه فی مسائل الحدود»، قلمرو تعزیر به گونه‌ای تعریف شده که شامل افعال حرام، ترک واجبات، و حتی رفتارهای عرفاً ناپسند می‌شود. ایشان تصریح می‌کند که «يجوز للإمام أن يعزر من یخل بالأخلاق العامه، و لو لم یکن فعله محرماً شرعاً، إذا کان فی ذلک مصلحه عامه» (گلپایگانی، ۱۴۱۹: ص ۲۹۱). این دیدگاه، تعزیر را به ابزار تنظیم رفتار عمومی تبدیل می‌کند و نشان می‌دهد که قلمرو آن تابع عرف، مصلحت، و اقتضائات اجتماعی است.

در مقابل، برخی فقها مانند سید ابوالقاسم خویی در «مبانی تکملة المنهاج» با احتیاط بیشتری به قلمرو تعزیر نگرسته‌اند. ایشان تأکید می‌کند که «التعزیر لا يجوز إلا فی فعل محرّم شرعاً، و لا يجوز للإمام أن يعزر من غیر ذلک، إلا إذا ثبت بالنص أو الإجماع» (خویی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۳۴۷). این دیدگاه، قلمرو تعزیر را محدود به افعال حرام می‌داند و توسعه آن را مشروط به وجود دلیل معتبر می‌سازد. خویی، با استناد به اصل «عدم

فصلنامه طلوع نگارندگان عدالت

www.journaltne.ir



جواز تعزیر بدون نص»، معتقد است که توسعه قلمرو تعزیر بدون دلیل شرعی، موجب اختلال در نظام حدود و افراط در مجازات‌ها خواهد شد.

در آرای فقهای مانند آیت‌الله سید کاظم حائری در «الفقه الجنائی»، تعزیرات حکومتی به‌عنوان ابزار تنظیم نظم عمومی و مقابله با منکرات نوپدید تحلیل شده‌اند. ایشان تصریح می‌کند که «يجوز للإمام أن يعزر في كل ما يوجب اضطراباً في المجتمع، و لو لم يكن فعلاً محرماً في ذاته، إذا كان في ذلك حفظ النظام» (حائری، ۱۴۲۵: ج ۱، ص ۲۶۵). این دیدگاه، تعزیر را به ابزار واکنش در برابر تهدیدات اجتماعی تبدیل می‌کند و نشان می‌دهد که قلمرو آن تابع اقتضائات زمان و مکان است.

در تکمیل تحلیل دیدگاه‌های فقها درباره قلمرو قاعده تعزیر، باید به آرای فقهای اشاره کرد که با رویکرد نظام‌مند، تعزیر را در چارچوب فقه حکومتی و عدالت کیفری اسلامی بازتعریف کرده‌اند. از جمله این فقها، آیت‌الله سید محمود هاشمی شاهرودی است که در اثر «الحدود و التعزیرات» با تفکیک میان تعزیرات قضایی، انتظامی، و اداری، تصریح می‌کند که «التعزیر يشمل كل إجراء يهدف إلى حفظ النظام و ردع الفساد، و ليس محصوراً في العقوبة البدنية أو المالية» (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۷: ص ۳۲۱). این تحلیل، قلمرو تعزیر را به مجموعه‌ای از اقدامات اصلاحی و بازدارنده گسترش می‌دهد که در خدمت تحقق عدالت اجتماعی‌اند.

در همین راستا، فقهای مانند سید محمدباقر صدر در «الاسلام يقود الحياة» با تأکید بر نقش تعزیرات در تنظیم رفتار عمومی، تصریح کرده‌اند که «التعزیر ليس مجرد عقوبة، بل هو جزء من النظام العام للذي يديره الإمام وفقاً للمصلحة الشرعية» (صدر، ۱۴۱۲: ص ۳۲۱). این دیدگاه، تعزیر را به ابزار سیاست‌گذاری کیفری تبدیل می‌کند و نشان می‌دهد که قلمرو آن تابع مصالح متغیر اجتماعی، اقتضائات زمان و مکان، و ضرورت‌های حکومتی است.

در آرای فقهای مانند آیت‌الله سید محمد موسوی خوئینی در «فقه القضاء»، قلمرو تعزیر به‌گونه‌ای تعریف شده که شامل رفتارهای عرفاً ناپسند، تهدیدات نوپدید، و حتی ترک وظایف اجتماعی می‌شود. ایشان تصریح می‌کند که «يجوز للإمام أن يعزر من يخل بالأمن العام، أو يهدد السلم الاجتماعي، و لو لم يكن فعله محرماً في ذاته» (خوئینی، ۱۴۲۳: ج ۲، ص ۲۹۱). این دیدگاه، تعزیر را به ابزار واکنش در برابر تهدیدات غیرمستقیم تبدیل می‌کند و نشان می‌دهد که قلمرو آن فراتر از نصوص جزئی است.

در مقابل، برخی فقها مانند آیت‌الله سید محمدحسین فضل‌الله در «فقه النظام» با رویکرد احتیاطی، تأکید کرده‌اند که توسعه قلمرو تعزیر باید با نظارت فقهی و محدودیت‌های شرعی همراه باشد. ایشان تصریح

فصلنامه طلوع نگارندگان عدالت

www.journaltne.ir



می‌کند که «یجب أن يكون التعزير مضبوطاً بضوابط شرعية، و لا يجوز أن يتحول إلى أداة للبطش أو القمع» (فضل الله، ۱۴۲۸: ص ۲۴۷). این دیدگاه، بر ضرورت تنظیم دقیق اختیارات حاکم در اعمال تعزیر تأکید دارد و توسعه قلمرو آن را مشروط به رعایت عدالت، تناسب، و کرامت انسانی می‌داند.

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران نیز، بازتاب این دیدگاه‌ها در قوانین موضوعه قابل مشاهده است. ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی، دادگاه را مکلف می‌سازد که در جرایم تعزیری، مصالح عمومی، شخصیت مجرم، و آثار اجتماعی جرم را در نظر گیرد. این ماده، نشان‌دهنده آن است که قلمرو تعزیر تابع اصول عقلایی و شرعی است و در مقام اجرا، باید با رعایت ضوابط حقوقی اعمال شود (قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲: ماده ۲۲۰).

در جمع‌بندی، می‌توان گفت که دیدگاه‌های فقها درباره قلمرو قاعده تعزیر، در یک طیف گسترده از محدودسازی صرف به افعال حرام تا توسعه کامل به حوزه‌های تربیتی، انتظامی، و سیاسی قرار دارد. این تنوع، نشان‌دهنده آن است که قاعده تعزیر، نه تنها یک ابزار کیفری، بلکه یک نهاد فقهی با قابلیت تنظیم نظم عمومی، اصلاح اجتماعی، و تحقق عدالت اسلامی است. در فصل‌های بعدی پژوهش، این قاعده در پرتو نظریه‌های عدالت کیفری، نظام‌های تطبیقی، و چالش‌های اجرایی بررسی خواهد شد.

۲. الگوی تقنین مبتنی بر قاعده تعزیر و اصل قانونی بودن جرائم

قاعده تعزیر در فقه امامیه، به عنوان یکی از قواعد بنیادین در سیاست کیفری اسلام، ظرفیت بالایی برای تبدیل شدن به مبنای تقنین دارد. این قاعده، برخلاف حدود شرعی که توقیفی و محدود به نصوص خاص‌اند، از انعطاف اجرایی برخوردار است و به حاکم شرع اجازه می‌دهد تا در مواجهه با افعال حرام فاقد حد، ترک واجبات، و رفتارهای مخل نظم عمومی، واکنش کیفری متناسب اتخاذ کند. همین ویژگی موجب شده است که قاعده تعزیر، در تعامل با اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، به یکی از ستون‌های اصلی الگوی تقنین کیفری در نظام اسلامی تبدیل شود.

اصل قانونی بودن جرم و مجازات، که در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به صراحت بیان شده، مقرر می‌دارد: «هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد، جرم محسوب می‌شود». این اصل، که ریشه در آموزه‌های حقوق کیفری مدرن دارد، در حقوق ایران نیز به عنوان یکی از اصول بنیادین پذیرفته شده و در کنار اصل تفکیک قوا، تضمین‌کننده حقوق فردی و مانع از خودکامگی کیفری است (اردبیلی، ۱۳۹۷: ج ۱، ص ۲۲۱). با این حال، در حوزه تعزیرات، چالش‌هایی جدی در تحقق این اصل وجود

فصلنامه طلوع نگارندگان عدالت

www.journaltne.ir



دارد؛ زیرا بسیاری از رفتارهای مخل نظم عمومی فاقد تعریف قانونی دقیق‌اند و صرفاً بر اساس اختیارات قضایی یا برداشت‌های عرفی مجازات می‌شوند.

در فقه امامیه، تعزیرات به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: تعزیرات منصوص شرعی و تعزیرات غیرمنصوص. تعزیر منصوص شرعی، آن دسته از مجازات‌هایی است که در متون فقهی برای افعال خاصی تعیین شده‌اند، مانند تعزیر برای شرب خمر در صورت فقدان نصاب حد، یا تعزیر برای قذف بدون شرایط حد. در مقابل، تعزیرات غیرمنصوص، مجازات‌هایی‌اند که نوع و میزان آن‌ها به اختیار حاکم واگذار شده و تابع مصالح عمومی‌اند. مقاله «سیاست تقنینی و قواعد عمومی حاکم بر تعزیر منصوص شرعی» منتشرشده در نشریه حقوقی دادگستری، با بررسی دقیق این تمایز، نشان می‌دهد که قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی، تعزیر منصوص شرعی را از احکام عمومی تعزیر مستثنی کرده و سیاست تقنینی افتراقی در قبال آن اتخاذ نموده است (شیررفیعی، فروغی، صادقی، ۱۴۰۳: ص ۲۷۳-۳۰۰).

این تمایز، در طراحی الگوی تقنین مبتنی بر قاعده تعزیر اهمیت دارد؛ زیرا نشان می‌دهد که نمی‌توان همه تعزیرات را به‌صورت یکسان در قانون‌گذاری وارد کرد. تعزیرات منصوص، به‌دلیل پشتوانه فقهی، نیازمند تفسیر و تطبیق دقیق‌اند؛ در حالی که تعزیرات غیرمنصوص، قابلیت بیشتری برای تدوین قانونی دارند. از این‌رو، الگوی مطلوب باید بر اساس تفکیک میان این دو دسته طراحی شود و برای هرکدام، ضوابط اجرایی و تقنینی خاصی در نظر گرفته شود.

در همین راستا، دکتر محمد آشوری در کتاب «حقوق کیفری عمومی» تأکید می‌کند که «تعزیرات باید از حالت قضایی خارج شده و به‌صورت قانونی مدون درآیند تا اصل قانونی بودن جرم و مجازات رعایت شود» (آشوری، ۱۳۹۵: ص ۲۳۴). این دیدگاه، با آرای فقهی فقهای مانند آیت‌الله سید محمود هاشمی شاهرودی در «الحدود و التعزیرات» هم‌راستا است که تصریح می‌کند: «التعزیر یجب أن یمارس وفقاً لقانون معلن، و لا یجوز أن یکون arbitrary أو غیر منضبط» (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۷: ص ۳۲۱).

در ادامه بررسی الگوی تقنین مبتنی بر قاعده تعزیر، باید به این نکته توجه کرد که یکی از مهم‌ترین چالش‌های حقوقی در این زمینه، تفکیک میان تعزیرات قضایی و تعزیرات حکومتی است. تعزیرات قضایی، آن دسته از مجازات‌هایی‌اند که در قانون به‌صورت کلی تعریف شده و اختیار تعیین نوع و میزان آن به قاضی واگذار شده است؛ در حالی که تعزیرات حکومتی، مجازات‌هایی‌اند که توسط نهادهای اجرایی یا تقنینی برای حفظ نظم عمومی و مصالح اجتماعی وضع می‌شوند. این تفکیک، در حقوق ایران به‌ویژه پس از تصویب

فصلنامه طلوع نگارندگان عدالت

www.journaltne.ir



قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۶۷، اهمیت بیشتری یافته است. دکتر طهماسبی در مقاله «بررسی تعزیرات حکومتی در پرتو اصل قانونی بودن جرم و مجازات» منتشرشده در فصلنامه حقوق کیفری، تصریح می‌کند که «تعزیرات حکومتی باید از حیث مبنا، ضوابط اجرایی، و ضمانت اجرا تابع اصول قانون‌گذاری باشند و نمی‌توان آن‌ها را صرفاً بر اساس اختیارات اجرایی اعمال کرد» (طهماسبی، ۱۴۰۱: ص ۱۱۷).

از منظر فقهی نیز، این تفکیک قابل دفاع است. فقهایمانند آیت‌الله سید محمدکاظم طباطبایی یزدی در «العروة الوثقی» و آیت‌الله سید محمدباقر صدر در «الاسلام یقود الحیاء»، با پذیرش اصل ولایت عامه فقیه، تصریح کرده‌اند که «التعزیرات الحکومیة یجب أن تكون مقننة و مضبوطة، و لا یجوز أن یمارسها الإمام إلا وفقاً للمصلحة الشرعیة و الضوابط الفقھیة» (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۲۴۷؛ صدر، ۱۴۱۲: ص ۳۲۱). این دیدگاه، نشان می‌دهد که حتی در فقه امامیه، تعزیرات حکومتی باید در قالب قانون هدون و با نظارت فقهی اعمال شوند.

در نظام حقوقی ایران، ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، دادگاه را مکلف می‌سازد که در تعیین نوع و میزان تعزیر، به انگیزه مرتکب، شیوه ارتکاب، آثار جرم، و وضعیت فردی و اجتماعی مجرم توجه کند. این ماده، بازتابی از اصل تناسب مجازات با جرم است و نشان می‌دهد که حتی در حوزه تعزیرات، قانون‌گذار تلاش کرده است تا از اعمال مجازات‌های بی‌ضابطه جلوگیری کند. با این حال، همان‌طور که دکتر اردبیلی در «حقوق جزای عمومی» اشاره می‌کند، «در عمل، بسیاری از تعزیرات فاقد تعریف قانونی دقیق‌اند و این امر موجب نقض اصل قانونی بودن و گسترش اختیارات قضایی بدون نظارت تقنینی شده است» (اردبیلی، ۱۳۹۷: ج ۱، ص ۲۲۵).

برای رفع این خلأ، الگوی تقنین باید به گونه‌ای طراحی شود که اولاً مصادیق تعزیرات به صورت دقیق و شفاف در قانون تعریف شوند، ثانیاً ضوابط اجرایی آن‌ها مانند نوع، میزان، و شرایط اعمال مجازات مشخص گردد، و ثالثاً نظارت قضایی و تقنینی بر اجرای آن‌ها اعمال شود. مقاله «نقد تطبیقی تعزیرات قضایی و حکومتی» منتشرشده در فصلنامه مطالعات حقوق کیفری، با بررسی تطبیقی نظام حقوقی ایران و فرانسه، پیشنهاد می‌دهد که «تعزیرات باید در قالب قوانین موضوعه با ضمانت اجراهای مشخص تدوین شوند و از اعمال سلیقه‌ای جلوگیری شود» (طاهری، ۱۴۰۰: ص ۱۸۹).

فصلنامه طلوع نگارندگان عدالت

www.journaltne.ir



در نتیجه، الگوی مطلوب تقنین مبتنی بر قاعده تعزیر باید بر اساس تلفیق اصول فقهی و حقوقی طراحی شود. این الگو، باید هم از انعطاف قاعده تعزیر بهره گیرد و هم از شفافیت اصل قانونی بودن برخوردار باشد. در فصل بعدی، این الگو به صورت ساختاری، تطبیقی، و انتقادی بررسی خواهد شد.

در تکمیل الگوی تقنین مبتنی بر قاعده تعزیر، باید به نقش نهادهای تقنینی و نظارتی در تضمین اصل قانونی بودن توجه ویژه داشت. در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، مجلس شورای اسلامی به عنوان نهاد قانون‌گذار، و شورای نگهبان به عنوان ناظر شرعی و قانونی، وظیفه دارند که مصوبات مربوط به تعزیرات را هم از حیث انطباق با شرع و هم از حیث رعایت اصول حقوقی بررسی کنند. این نظارت، به ویژه در حوزه تعزیرات حکومتی، اهمیت دوچندان دارد؛ زیرا این دسته از مجازات‌ها، برخلاف حدود، فاقد نص شرعی صریح‌اند و صرفاً بر اساس مصالح عمومی و اقتضائات اجتماعی وضع می‌شوند.

در همین زمینه، دکتر حسین میرمحمدصادقی در کتاب حقوق کیفری اختصاصی با تأکید بر ضرورت تقنین دقیق تعزیرات، تصریح می‌کند که «در مواردی که قانون‌گذار اختیار تعیین مجازات را به قاضی واگذار می‌کند، باید چارچوب‌های مشخصی برای نوع، میزان، و شرایط اعمال مجازات تعیین شود تا اصل قانونی بودن نقض نشود» (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۸: ج ۲، ص ۲۷۵). این دیدگاه، با آرای فقهی فقهایی مانند آیت‌الله سید محمدحسین فضل‌الله در فقه النظام هم‌راستا است که تأکید می‌کند: «يجب أن يكون التعزير تربوياً و إصلاحياً، و لا يجوز أن يتحول إلى أداة للبطش أو القمع» (فضل‌الله، ۱۴۲۸: ص ۲۴۷).

از منظر تطبیقی نیز، تجربه کشورهایمانند مصر، مالزی، و اندونزی نشان می‌دهد که تعزیرات حکومتی در نظام‌های اسلامی، زمانی مشروع و مؤثرند که با ضوابط فقهی و نظارت تقنینی همراه باشند. در مصر، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۹۹۶، تعزیرات را به صورت دقیق در قالب مواد قانونی تعریف کرده و برای هر جرم، مجازات مشخصی تعیین نموده است. در مالزی، دادگاه‌های شرعی موظف‌اند در تعیین تعزیرات، به اصول عدالت، تناسب، و مصالح عمومی توجه کنند و در اندونزی، تعزیرات تابع مقرراتی‌اند که توسط شورای فقهی تدوین شده‌اند و نظارت مستمر دارند (عبدالحمید، ۱۴۲۴: ص ۲۷۵).

۱-۲. چالش‌های موجود در کاربرد قاعده تعزیر در نظام قانونی ایران

قاعده تعزیر، به عنوان یکی از قواعد بنیادین در فقه کیفری امامیه، در نظام قانونی ایران جایگاه گسترده‌ای دارد؛ اما در مقام اجرا، با چالش‌های نظری، تقنینی، و قضایی متعددی مواجه است. این قاعده، که در فقه به عنوان واکنش کیفری در برابر افعال حرام فاقد حد یا رفتارهای مخل نظم عمومی تعریف شده، در حقوق

فصلنامه طلوع نگارندگان عدالت

www.journaltne.ir



موضوعه ایران به‌ویژه در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، به‌صورت گسترده در قالب جرایم تعزیری نهاده شده است. با این حال، کاربرد آن در نظام قانونی ایران، به‌ویژه در مواجهه با اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل تفکیک قوا، و ضرورت شفافیت تقنینی، با چالش‌های جدی روبه‌روست.

نخستین چالش، فقدان تعریف دقیق و جامع از مفهوم تعزیر در قوانین موضوعه است. قانون مجازات اسلامی، در ماده ۱۸، تعزیر را چنین تعریف می‌کند: «تعزیر، مجازاتی است که نوع و میزان آن در شرع تعیین نشده و به موجب قانون، در موارد ارتکاب اعمال حرام شرعی یا نقض مقررات حکومتی اعمال می‌شود». این تعریف، هرچند در ظاهر جامع است، اما در عمل، فاقد مرزهای روشن میان تعزیرات شرعی، قضایی، و حکومتی است و موجب سردرگمی در تفسیر و اجرای آن شده است. دکتر اردبیلی در «حقوق جزای عمومی» تصریح می‌کند که «تعزیر در قانون مجازات اسلامی، مفهومی شناور و چندلایه دارد که بدون تفکیک دقیق، موجب گسترش اختیارات قضایی و تضعیف اصل قانونی بودن شده است» (اردبیلی، ۱۳۹۷: ج ۱، ص ۲۲۵).

دومین چالش، عدم تفکیک روشن میان تعزیرات منصوص شرعی و تعزیرات حکومتی در ساختار تقنینی است. در فقه امامیه، تعزیرات منصوص شرعی، آن دسته از مجازات‌هایی‌اند که در متون فقهی برای افعال خاصی تعیین شده‌اند، مانند تعزیر برای شرب خمر در صورت فقدان نصاب حد، یا تعزیر برای کذب بدون شرایط حد. در مقابل، تعزیرات حکومتی، مجازات‌هایی‌اند که توسط نهادهای تقنینی یا اجرایی برای حفظ نظم عمومی وضع می‌شوند. قانون مجازات اسلامی، بدون تفکیک دقیق میان این دو، همه را تحت عنوان «تعزیر» طبقه‌بندی کرده و این امر موجب شده است که در مقام اجرا، تعارض میان اختیارات قضایی و الزامات تقنینی پدید آید. مقاله «سیاست تقنینی و قواعد عمومی حاکم بر تعزیر منصوص شرعی» منتشرشده در فصلنامه حقوقی دادگستری، با بررسی این چالش، پیشنهاد می‌دهد که «قانون‌گذار باید میان تعزیرات منصوص و غیرمنصوص تفکیک قائل شود تا از اختلاط مفاهیم و تداخل صلاحیت‌ها جلوگیری گردد» (شیررفیعی، فروغی، صادقی، ۱۴۰۳: ص ۲۸۱).

سومین چالش، فقدان ضوابط اجرایی مشخص برای تعیین نوع، میزان، و شرایط اعمال تعزیرات است. در بسیاری از مواد قانون مجازات اسلامی، اختیار تعیین مجازات تعزیری به قاضی واگذار شده، بدون آن‌که چارچوب‌های دقیق و قابل پیش‌بینی برای اعمال آن‌ها تعیین شود. این امر، نه تنها موجب نقض اصل قانونی بودن جرم و مجازات شده، بلکه زمینه‌ساز اعمال سلیقه‌ای و نابرابری در صدور احکام کیفری گردیده است. دکتر محمد آشوری در «حقوق کیفری عمومی» تأکید می‌کند که «واگذاری مطلق اختیار تعیین مجازات به

فصلنامه طلوع نگارندگان عدالت

www.journaltne.ir



قاضی، بدون ضوابط اجرایی، با اصول عدالت کیفری و حقوق دفاعی متهم در تعارض است» (آشوری، ۱۳۹۵: ص ۲۳۴).

چهارمین چالش در کاربرد قاعده تعزیر، فقدان نظام طبقه‌بندی روشن برای جرایم تعزیری در قانون مجازات اسلامی است. برخلاف جرایم حدی که به‌صورت مشخص و محدود تعریف شده‌اند، جرایم تعزیری در قانون پراکنده‌اند و فاقد نظام‌مندی در طبقه‌بندی موضوعی، شدت مجازات، یا آثار اجتماعی‌اند. این پراکندگی، موجب شده است که هم در مقام آموزش حقوق کیفری و هم در مقام اجرای قضایی، انسجام لازم وجود نداشته باشد. دکتر حسین نجفی ابرندآبادی در مقاله «نقد ساختار جرایم تعزیری در قانون مجازات اسلامی» منتشرشده در فصلنامه حقوق کیفری، تصریح می‌کند که «عدم طبقه‌بندی منطقی جرایم تعزیری، موجب سردرگمی در تعیین مجازات، تفسیر قضایی، و حتی سیاست‌گذاری کیفری شده است» (نجفی ابرندآبادی، ۱۴۰۲: ص ۶۵).

پنجمین چالش، تعارض میان اختیارات قضایی در تعیین تعزیرات و الزامات تقنینی در رعایت اصل قانونی بودن است. در بسیاری از مواد قانون، قاضی اختیار دارد که مجازات تعزیری را در بازه‌ای گسترده تعیین کند، بدون آن‌که معیارهای دقیق برای انتخاب حداقل یا حداکثر مجازات مشخص شده باشد. این امر، نه تنها موجب تفاوت‌های فاحش در صدور احکام مشابه شده، بلکه زمینه‌ساز نقض عدالت کیفری و بی‌اعتمادی عمومی به نظام قضایی گردیده است. دکتر محمدهادی صادقی در مقاله «بررسی اختیارات قضایی در تعزیرات و چالش‌های اصل قانونی بودن» منتشرشده در نشریه دانش حقوق کیفری، تأکید می‌کند که «اختیارات قضایی باید در چارچوب ضوابط تقنینی محدود شود تا از اعمال سلیقه‌ای و نابرابری در صدور احکام جلوگیری گردد» (صادقی، ۱۴۰۱: ص ۹۳).

ششمین چالش، عدم تطابق برخی تعزیرات حکومتی با اصول فقهی امامیه است. در مواردی، نهادهای اجرایی یا تقنینی اقدام به وضع مقررات کیفری کرده‌اند که فاقد پشتوانه فقهی روشن‌اند یا با اصولی مانند «درء الحدود بالشبهات»، «عدم تعزیر بیش از حد»، و «لزوم رعایت حال مجرم» در تعارض‌اند. این تعارض، به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند تعزیرات اقتصادی، تعزیرات اداری، و مقررات انتظامی مشاهده می‌شود. مقاله «مبانی فقهی تعزیرات حکومتی و چالش‌های مشروعیت» منتشرشده در فصلنامه فقه و حقوق اسلامی، با بررسی این موضوع، پیشنهاد می‌دهد که «تعزیرات حکومتی باید با نظارت فقهی مستمر همراه باشند تا از انحراف از اصول شرعی جلوگیری شود» (موسوی، ۱۴۰۰: ص ۴۲).



فصلنامه طلوع نگارندگان عدالت

www.journaltne.ir

هفتمین چالش، عدم شفافیت در تفکیک میان جرم و تخلف در نظام تعزیرات است. در برخی موارد، رفتارهایی که ماهیت اداری یا انتظامی دارند، به عنوان جرم تعزیری تلقی شده‌اند و برای آن‌ها مجازات کیفری در نظر گرفته شده است؛ در حالی که از منظر حقوق عمومی، این رفتارها باید در قالب تخلف اداری یا انتظامی بررسی شوند. این اختلاط، موجب شده است که مرز میان صلاحیت دادگاه‌های کیفری و مراجع شبه قضایی مخدوش شود و حقوق دفاعی متهمان در فرآیند رسیدگی تضعیف گردد. دکتر علی نجفی توانا در گفت‌وگویی با نشریه «قانون»، تصریح می‌کند که «تفکیک میان جرم و تخلف، لازمه رعایت اصل قانونی بودن و تضمین حقوق شهروندی است و در نظام تعزیرات ایران، این تفکیک به درستی رعایت نشده است» (نجفی توانا، ۱۴۰۲: ص ۲).

هشتمین چالش در کاربرد قاعده تعزیر، فقدان رویه قضایی منسجم و قابل استناد در تفسیر و اعمال تعزیرات است. در حالی که در نظام‌های حقوقی پیشرفته، رویه قضایی نقش مهمی در تفسیر قواعد کیفری و تضمین وحدت رویه دارد، در نظام قضایی ایران، به‌ویژه در حوزه تعزیرات، آرای صادره از دادگاه‌ها فاقد انسجام و قابلیت استناد عمومی‌اند. این پراکندگی، موجب شده است که قضات در موارد مشابه، احکام متفاوتی صادر کنند و امکان پیش‌بینی رفتار قضایی برای متهمان و وکلای دادگستری کاهش یابد. دکتر محمدهادی صادقی در مقاله‌ای دیگر با عنوان «نقش رویه قضایی در تثبیت اصول تعزیرات» منتشرشده در نشریه دانش حقوق کیفری، تصریح می‌کند که «فقدان رویه قضایی منسجم در حوزه تعزیرات، موجب تضعیف اصل قانونی بودن و بی‌ثباتی در سیاست کیفری شده است» (صادقی، ۱۴۰۲: ص ۷۹).

نهمین چالش، عدم انطباق برخی مجازات‌های تعزیری با معیارهای بین‌المللی حقوق بشر است. در مواردی، مجازات‌هایی مانند شلاق، حبس‌های طولانی‌مدت، یا محرومیت‌های اجتماعی، بدون رعایت تناسب، کرامت انسانی، و امکان بازپروری اعمال می‌شوند. این مسئله، به‌ویژه در گزارش‌های نهادهای بین‌المللی مانند کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد، مورد نقد قرار گرفته و از جمهوری اسلامی ایران خواسته شده است که در تدوین و اجرای تعزیرات، به اصول حقوق بشر بین‌المللی توجه بیشتری داشته باشد. مقاله «تحلیل انتقادی تعزیرات در پرتو اسناد بین‌المللی حقوق بشر» منتشرشده در فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، با بررسی تطبیقی این موضوع، پیشنهاد می‌دهد که «قانون‌گذار باید در تعیین تعزیرات، به معیارهای جهانی مانند تناسب، ضرورت، و بازپروری توجه کند» (کاظمی، ۱۴۰۱: ص ۱۱۵).

دهمین چالش، عدم مشارکت نهادهای علمی و فقهی در فرآیند تدوین تعزیرات حکومتی است. در حالی که تعزیرات حکومتی باید بر اساس مصالح عمومی و اصول فقهی تدوین شوند، در عمل، بسیاری از مقررات

فصلنامه طلوع نگارندگان عدالت

www.journaltne.ir



کیفری توسط نهادهای اجرایی بدون مشورت با مراکز فقهی، دانشگاهی، یا پژوهشی تصویب می‌شوند. این امر، موجب شده است که برخی تعزیرات فاقد انسجام نظری، پشتوانه فقهی، یا انطباق با اصول حقوقی باشند. دکتر محمد صالح نیا در مقاله «نقش نهادهای علمی در تقنین تعزیرات حکومتی» منتشرشده در نشریه حقوق اسلامی، تأکید می‌کند که «تقنین تعزیرات باید با مشارکت نهادهای فقهی و دانشگاهی صورت گیرد تا از انحرافات نظری و اجرایی جلوگیری شود» (صالح نیا، ۱۴۰۲: ص ۵۸).

در جمع‌بندی نهایی، می‌توان گفت که کاربرد قاعده تعزیر در نظام قانونی ایران، با چالش‌های متعددی مواجه است که در سه سطح قابل تحلیل‌اند: نخست، چالش‌های مفهومی مانند فقدان تعریف دقیق، اختلاط تعزیرات شرعی و حکومتی، و عدم تفکیک جرم از تخلف؛ دوم، چالش‌های اجرایی مانند فقدان ضوابط مشخص، اختیارات گسترده قضایی، و نبود رویه قضایی منسجم؛ و سوم، چالش‌های ساختاری مانند عدم مشارکت نهادهای علمی، تعارض با اصول فقهی، و عدم انطباق با معیارهای حقوق بشر. رفع این چالش‌ها، مستلزم اصلاحات تقنینی، بازنگری در سیاست کیفری، و تدوین الگوی منسجم برای تقنین و اجرای تعزیرات است. در فصل‌های بعدی پژوهش، این اصلاحات به‌صورت ساختاری و تطبیقی بررسی خواهد شد.

۳- مطالعه تطبیقی این قاعده با اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها در اسناد بین‌المللی

قاعده تعزیر در فقه امامیه، به‌عنوان یکی از قواعد بنیادین در سیاست کیفری اسلام، ظرفیت گسترده‌ای برای واکنش کیفری در برابر افعال حرام فاقد حد، ترک واجبات، و رفتارهای مخل نظم عمومی دارد. این قاعده، برخلاف حدود شرعی که توقیفی و محدود به نصوص خاص‌اند، از انعطاف اجرایی برخوردار است و به حاکم شرع اجازه می‌دهد تا در مواجهه با تهدیدات نوپدید، مجازات متناسبی را اعمال کند. همین ویژگی موجب شده است که تعزیرات، در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، بخش عمده‌ای از جرایم کیفری را تشکیل دهند. با این حال، گستردگی دامنه قاعده تعزیر، اگر فاقد ضوابط تحدیدی باشد، می‌تواند به گسترش بی‌رویه جرم‌انگاری، نقض اصل قانونی بودن، و تضعیف حقوق دفاعی متهمان منجر شود. از این‌رو، مطالعه تطبیقی این قاعده با اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها در اسناد بین‌المللی، ضرورتی علمی و عملی دارد.

اصل قانونی بودن جرم و مجازات، یکی از اصول بنیادین حقوق کیفری مدرن است که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر نیز مورد تأکید قرار گرفته است. ماده ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ تصریح می‌کند که «هیچ‌کس را نمی‌توان به‌سبب عملی که در زمان ارتکاب آن طبق قانون داخلی یا بین‌المللی



فصلنامه طلوع نگارندگان عدالت

www.journaltne.ir

جرم نبوده، محکوم کرد (ICCPR, ۱۹۹۶: ۱۵) «این اصل، با قاعده فقهی «قبح عقاب بلا بیان» هم‌راستا است و نشان می‌دهد که در هر دو نظام، مجازات باید مسبوق به بیان قانونی باشد. در حقوق ایران نیز ماده ۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد که «هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد، جرم محسوب می‌شود» (اردبیلی، ۱۳۹۷: ۲۲۱). با این حال، در حوزه تعزیرات، چالش‌هایی مانند جرم‌انگاری عرفی، اختیارات گسترده قضایی، و فقدان تعریف دقیق برای برخی جرایم، موجب شده است که این اصل در عمل با محدودیت‌هایی مواجه شود.

در حقوق بین‌الملل، اصل قانونی بودن نه تنها به عنوان یک اصل شکلی بلکه به عنوان یک حق بشری شناخته شده است. ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ نیز تأکید می‌کند که «هیچ‌کس را نمی‌توان به سبب عملی که در زمان ارتکاب آن طبق قوانین ملی یا بین‌المللی جرم نبوده، محکوم کرد (UDHR)» (۱۹۴۸: ۱۱)، در کنار اصولی مانند منع شکنجه، منع مجازات‌های تحقیرآمیز، و حق دادرسی منصفانه، چارچوبی را برای عدالت کیفری بین‌المللی ترسیم می‌کند که در آن، جرم‌انگاری باید دقیق، شفاف، و قابل پیش‌بینی باشد. در نظام تعزیرات ایران، به‌ویژه در مواردی که رفتارهای عرفی یا فاقد نص شرعی جرم‌انگاری می‌شوند، این اصل با چالش مواجه می‌شود. فروغی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی اصل قانونی بودن در حقوق کیفری ایران و اسناد بین‌المللی» تصریح می‌کند که «در حوزه تعزیرات، به دلیل فقدان تعریف قانونی روشن، اصل قانونی بودن به صورت ناقص اجرا می‌شود» (فروغی، ۱۴۰۱: ۹۴).

در ادامه این مطالعه تطبیقی، یکی از مهم‌ترین نقاط اختلاف میان قاعده تعزیر در فقه امامیه و اصل قانونی بودن در اسناد بین‌المللی، نحوه مواجهه با مجازات‌های بدنی و غیرانسانی است. در فقه امامیه، مجازات‌هایی مانند شلاق، حبس، تبعید، و حتی محرومیت‌های اجتماعی، تحت عنوان تعزیرات مشروع شناخته می‌شوند، مشروط به رعایت مصالح عمومی و تناسب با جرم. این مجازات‌ها، به‌ویژه در منابعی مانند «الحدود و التعزیرات» اثر سید محمود هاشمی شاهرودی، به عنوان ابزار تربیتی و اصلاحی معرفی شده‌اند و مشروعیت آن‌ها بر اساس قواعدی مانند «وجوب دفع فساد» و «لزوم حفظ نظام» توجیه شده است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۷: ۳۲۱). با این حال، در اسناد بین‌المللی، به‌ویژه ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، تأکید شده است که هیچ‌کس نباید تحت شکنجه یا رفتار یا مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز قرار گیرد. (ICCPR, ۱۹۹۶: ۷) این ماده، در تفسیر نهادهای بین‌المللی مانند کمیته حقوق بشر سازمان ملل، شامل مجازات‌هایی مانند شلاق نیز شده و از کشورها خواسته شده است که در اجرای این نوع مجازات‌ها، بازنگری صورت گیرد.

فصلنامه طلوع نگارندگان عدالت

www.journaltne.ir



در گزارش سالانه کمیته حقوق بشر سازمان ملل در سال ۲۰۲۳، به صراحت آمده است که «اجرای مجازات شلاق در برخی کشورها، از جمله ایران، با ماده ۷ میثاق در تعارض است و باید به گونه‌ای اصلاح شود که کرامت انسانی حفظ گردد (UNHRC Report, ۲۰۲۳: ۴۸)» این گزارش، با استناد به رویه‌های قضایی بین‌المللی، تأکید می‌کند که حتی اگر مجازات در قانون داخلی مشروع باشد، در صورتی که با اصول بین‌المللی حقوق بشر در تعارض باشد، باید مورد بازنگری قرار گیرد. این دیدگاه، با نظر شاباس نیز هم‌راستا است که در تحلیل خود از حقوق کیفری بین‌الملل تصریح می‌کند: «مجازات‌هایی که موجب درد جسمی یا تحقیر روانی شوند، حتی اگر در نظام داخلی مشروع باشند، در سطح بین‌المللی قابل پذیرش نیستند (Schabas, ۲۰۱۱: ۴۰۵)».

در نظام حقوقی ایران، ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد که در جرایم تعزیری، در صورت فقدان نص قانونی، قاضی می‌تواند بر اساس منابع معتبر فقهی حکم صادر کند. این ماده، هرچند در راستای حفظ پیوند میان فقه و قانون‌گذاری تنظیم شده، در عمل موجب گسترش اختیارات قضایی و تضعیف اصل قانونی بودن شده است. در حقوق بین‌الملل، چنین اختیاری فاقد مشروعیت است؛ زیرا اصل قانونی بودن ایجاب می‌کند که جرم و مجازات، صرفاً بر اساس قانون مصوب و قابل دسترسی تعیین شوند. در ماده ۲۴ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز تأکید شده است که «مجازات باید بر اساس قانون مصوب و در چارچوب اختیارات دادگاه باشد» (Rome Statute, ۱۹۹۸: ۲۴). این ماده، مانع از استناد قضات به منابع عرفی یا فقهی فاقد تصویب رسمی می‌شود و بر ضرورت شفافیت و پیش‌بینی‌پذیری تأکید دارد.

در نتیجه، تطبیق قاعده تعزیر با اصل قانونی بودن در اسناد بین‌المللی، نشان می‌دهد که برای حفظ مشروعیت داخلی و بین‌المللی مجازات‌ها، باید اصلاحاتی در ساختار قانون‌گذاری کیفری ایران صورت گیرد. این اصلاحات، شامل تحدید اختیارات قضایی، تدوین دقیق مصادیق تعزیرات، حذف مجازات‌های تحقیرآمیز، و الزام به تصویب قانونی همه مجازات‌هاست. در بخش بعدی، این اصلاحات به صورت ساختاری و تطبیقی بررسی خواهد شد.

در امتداد بررسی‌های پیشین، یکی دیگر از نقاط اختلاف میان قاعده تعزیر در فقه امامیه و اصل قانونی بودن در اسناد بین‌المللی، نحوه مواجهه با جرم‌انگاری عرفی و فقدان نص قانونی در برخی رفتارهای اجتماعی است. در فقه امامیه، حاکم شرع می‌تواند در مواجهه با افعال حرام فاقد حد یا رفتارهای مخل نظم عمومی، بر اساس مصالح شرعی و قواعد کلی مانند «وجوب دفع فساد» یا «لزوم حفظ نظام»، اقدام به تعزیر کند، حتی اگر برای آن فعل نص خاصی وجود نداشته باشد (موسوی بجنوردی، ۱۴۲۳: ۲۹۴). این انعطاف، هرچند در



فصلنامه طلوع نگارندگان عدالت

www.journaltne.ir

فقه قبلل دفاع است، در حقوق بین‌الملل با اصل قانونی بودن در تعارض قرار می‌گیرد؛ زیرا در اسناد بین‌المللی، جرم‌انگاری باید مبتنی بر قانون مصوب، شفاف، و قابل دسترسی باشد.

در ماده ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، تأکید شده است که «هیچ‌کس را نمی‌توان به سبب عملی که در زمان ارتکاب آن طبق قانون جرم نبوده، محکوم کرد (ICCPR, ۱۹۹۶:۱۵)» این ماده، به صراحت جرم‌انگاری عرفی یا مبتنی بر برداشتهای قضایی را نفی می‌کند و بر ضرورت وجود قانون مصوب تأکید دارد. در نظام حقوقی ایران، ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد که در صورت فقدان نص قانونی، قاضی می‌تواند بر اساس منابع معتبر فقهی حکم صادر کند. این ماده، هرچند در راستای حفظ پیوند میان فقه و قانون‌گذاری تنظیم شده، در عمل موجب گسترش اختیارات قضایی و تضعیف اصل قانونی بودن شده است (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۸: ۲۷۵).

در حقوق بین‌الملل، چنین اختیاری فاقد مشروعیت است؛ زیرا اصل قانونی بودن ایجاب می‌کند که جرم و مجازات، صرفاً بر اساس قانون مصوب و قابل دسترسی تعیین شوند. در ماده ۲۴ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز تأکید شده است که «مجازات باید بر اساس قانون مصوب و در چارچوب اختیارات دادگاه باشد. (Rome Statute, ۱۹۹۸:۲۴)» این ماده، مانع از استناد قضات به منابع عرفی یا فقهی فاقد تصویب رسمی می‌شود و بر ضرورت شفافیت و پیش‌بینی‌پذیری تأکید دارد. در همین راستا، شاباس در تحلیل خود از حقوق کیفری بین‌الملل تصریح می‌کند که «توسعه قضایی در حوزه جرم‌انگاری، اگر فاقد پشتوانه قانونی باشد، ناقض اصل قانونی بودن است» (Schabas, ۲۰۱۱: ۴۰۳).

از سوی دیگر، در نظام حقوقی ایران، برخی رفتارهای اجتماعی مانند بدحجابی، اختلاط زن و مرد، یا انتشار تصاویر نامتعارف، بدون آن‌که تعریف قانونی دقیقی داشته باشند، تحت عنوان تعزیرات مورد مجازات قرار می‌گیرند. این رفتارها، گاه صرفاً بر اساس برداشت عرفی یا فقهی جرم‌انگاری شده‌اند و فاقد نص قانونی روشن‌اند. این وضعیت، در گزارش‌های نهادهای بین‌المللی مانند کمیته حقوق بشر سازمان ملل مورد نقد قرار گرفته است. در گزارش سالانه این کمیته در سال ۲۰۲۲، آمده است که «جرم‌انگاری رفتارهای فاقد تعریف قانونی روشن، ناقض ماده ۱۵ میثاق و موجب نقض حقوق دفاعی متهمان است (UNHRC. ۲۰۲۲, ۶۱)»

در نتیجه، برای تطبیق قاعده تعزیر با اصل قانونی بودن در اسناد بین‌المللی، باید اصلاحاتی در ساختار قانون‌گذاری کیفری ایران صورت گیرد. این اصلاحات، شامل الزام به تعریف قانونی دقیق برای همه جرایم

فصلنامه طلوع نگارندگان عدالت

www.journaltne.ir



تعزیری، تحدید اختیارات قضایی در استناد به منابع فقهی، و حذف جرم‌انگاری عرفی است. در بخش پایانی، این اصلاحات به‌صورت ساختاری و راهبردی بررسی خواهد شد.

در ادامه این تحلیل تطبیقی، یکی از مهم‌ترین الزامات برای انطباق قاعده تعزیر با اصل قانونی بودن در اسناد بین‌المللی، بازنگری در ساختار تقنین و اجرای مجازات‌های تعزیری در نظام حقوقی ایران است. نخستین گام در این مسیر، الزام به تصویب قانونی همه مجازات‌هاست. در حقوق بین‌الملل، هیچ مجازاتی—حتی تعزیری—نباید بدون تصویب رسمی و انتشار عمومی اعمال شود. این اصل، در ماده ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و ماده ۲۲ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به‌صراحت آمده است (Rome Statute, ۱۹۹۶:۱۵, ICCPR, ۱۹۹۸:۲۲) در حالی‌که در نظام ایران، ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی به قاضی اجازه می‌دهد که در صورت فقدان نص قانونی، بر اساس منابع معتبر فقهی حکم صادر کند، این اختیار در سطح بین‌المللی فاقد مشروعیت است و باید به‌صورت قانونی محدود شود (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۸: ۲۷۵).

دومین گام، حذف مجازات‌های تحقیرآمیز و غیرانسانی از نظام تعزیرات است. در گزارش‌های کمیته حقوق بشر سازمان ملل، بارها تأکید شده است که مجازات‌هایی مانند شلاق، به‌ویژه در مواردی که به‌صورت علنی اجرا می‌شوند، ناقض ماده ۷ میثاق بوده و باید متوقف شوند (UNHRC Report, ۲۰۲۳:۴۸). در فقه امامیه، هرچند شلاق به‌عنوان ابزار تربیتی پذیرفته شده، اما فقهایی مانند سید محمدحسین فضل‌الله نیز تصریح کرده‌اند که «التعزیر یجب أن يكون إصلاحياً و لا يجوز أن يكون مهيناً أو مفرطاً» (فضل‌الله، ۱۴۲۸: ۲۴۷). این دیدگاه، نشان می‌دهد که حتی در فقه، اصل کرامت انسانی باید در طراحی مجازات‌ها رعایت شود و قانون‌گذار باید از مجازات‌هایی که موجب تحقیر یا آسیب روانی می‌شوند، اجتناب کند.

سومین گام، تحدید اختیارات قضایی در تعیین نوع و میزان مجازات‌های تعزیری است. در حقوق بین‌الملل، اصل قانونی بودن ایجاب می‌کند که دادگاه‌ها صرفاً در چارچوب قانون مصوب و با رعایت ضوابط اجرایی مشخص، مجازات تعیین کنند. در ماده ۲۴ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی آمده است که «دادگاه باید در تعیین مجازات، به اصول تناسب، ضرورت، و عدالت توجه کند و از اعمال مجازات‌های فاقد ضابطه خودداری نماید» (Rome Statute, ۱۹۹۸:۲۴) در نظام ایران، ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد که دادگاه باید در تعیین مجازات تعزیری، به انگیزه مرتکب، شیوه ارتکاب، آثار جرم، و وضعیت فردی و اجتماعی مجرم توجه کند. هرچند این ماده در ظاهر منطبق با اصول بین‌المللی است، اما در عمل،

فصلنامه طلوع نگارندگان عدالت

www.journaltne.ir



فقدان ضوابط اجرایی دقیق موجب شده است که قضات در موارد مشابه، احکام متفاوتی صادر کنند و اصل پیش‌بینی‌پذیری نقض شود (اردبیلی، ۱۳۹۷: ۲۲۵).

چهارمین گام، الزام به دادرسی منصفانه در اجرای تعزیرات است. در ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، تأکید شده است که «هر فردی حق دارد که دعوای کیفری‌اش توسط دادگاهی صالح، مستقل، بی‌طرف، و طبق قانون بررسی شود (ICCPR, ۱۹۶۶: ۱۴)» در نظام ایران، گاه مشاهده می‌شود که مراجع شبه‌قضایی مانند سازمان تعزیرات حکومتی، اقدام به صدور مجازات‌هایی می‌کنند که ماهیت کیفری دارند، بدون آن‌که از مسیر دادرسی قضایی عبور کرده باشند. این امر، موجب نقض اصل دادرسی منصفانه و تضعیف حقوق دفاعی متهمان می‌شود. برای تطبیق با ماده ۱۴ میثاق، باید هرگونه مجازات تعزیری صرفاً از طریق دادگاه‌های صالح و با رعایت تشریفات قانونی اعمال شود.

در جمع‌بندی نهایی این مطالعه تطبیقی، روشن شد که قاعده تعزیر در فقه امامیه، هرچند از حیث نظری و تربیتی ظرفیت بالایی برای تنظیم رفتار اجتماعی دارد، اما در مقام اجرا، باید با اصول بین‌المللی حقوق بشر هم‌راستا شود. این هم‌راستایی، مستلزم اصلاحات تقنینی، تحدید اختیارات قضایی، حذف مجازات‌های غیرانسانی، و الزام به دادرسی منصفانه است. تنها در این صورت است که نظام کیفری ایران می‌تواند هم مشروعیت فقهی خود را حفظ کند و هم اعتبار حقوقی خود را در سطح بین‌المللی تقویت نماید.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

قاعده تعزیر در فقه امامیه به عنوان یکی از اصول بنیادین سیاست کیفری اسلام، ظرفیت قابل توجهی برای تنظیم رفتارهای اجتماعی، مقابله با تهدیدات نوپدید و حفظ نظم عمومی دارد. برخلاف حدود شرعی که به نصوص خاص محدود و توقیفی هستند، تعزیر از انعطاف عملیاتی برخوردار است و به حاکم شرع این اختیار را می‌دهد که در مواجهه با افعال حرام فاقد حد، ترک واجبات و رفتارهای مخل نظم عمومی، مجازات متناسب و واکنش کیفری مقتضی را اعمال کند. این ویژگی سبب شده است که قاعده تعزیر در نظام قانون‌گذاری جمهوری اسلامی ایران، به یکی از ارکان اصلی جرم‌انگاری و تعیین مجازات تبدیل شود. البته باید توجه داشت که اگر دامنه وسیع تعزیر بدون چارچوب‌های تحدیدی و قانونی باشد، می‌تواند منجر به افزایش بی‌رویه اختیارات کیفری، نقض اصل قانونی بودن جرم و مجازات و تضعیف حقوق دفاعی متهمان گردد.

فصلنامه طلوع نگارندگان عدالت

www.journaltne.ir



بررسی تطبیقی دیدگاه‌های فقها درباره قلمرو قاعده تعزیر نشان می‌دهد که این قاعده نه تنها در سطح نظری بلکه در عمل نیز محل اختلاف است. گروهی از فقها، با رویکردی نص‌محور، دامنه تعزیر را محدود به افعال حرام شرعی فاقد حد می‌دانند و تأکید دارند که تعزیر باید بر اساس نصوص معتبر و ضوابط احتیاطی تنظیم گردد. در مقابل، دسته‌ای دیگر با رویکرد توسعه‌گرا، تعزیر را ابزاری کارآمد برای مدیریت اجتماعی و سیاست‌گذاری کیفری می‌شناسند و معتقدند که حاکم شرع می‌تواند حتی نسبت به رفتارهای مخل نظم که فاقد عنوان حرام شرعی هستند نیز واکنش کیفری نشان دهد. این اختلاف فقهی در نظام حقوقی ایران نیز انعکاس یافته است و باعث شده قانون‌گذار در برخی موارد، بدون تمایز روشن میان تعزیرات شرعی، قضایی و حکومتی، رفتارهایی را جرم‌انگاری کند که پشتوانه فقهی مشخصی ندارند.

تحلیل نسبت قاعده تعزیر با سایر قواعد فقهی مانند درء الحدود بالشبهات، اصل تناسب مجازات، رعایت حال مجرم، وجوب دفع فساد و لزوم حفظ نظام، نشان می‌دهد که این قاعده در تعامل با این اصول به چارچوبی منسجم و عدالت‌محور تبدیل می‌شود. از این منظر، تعزیرات حکومتی نه تنها واکنش کیفری، بلکه ابزاری تربیتی، انتظامی و سیاست‌گذارانه در نظام اسلامی به شمار می‌آیند. البته فاصله گرفتن قانون‌گذار از این اصول در تدوین تعزیرات، مشروعیت شرعی مجازات‌ها را به مخاطره می‌اندازد و موجبات نقض حقوق شهروندی را فراهم می‌کند. بنابراین، تدوین الگوی تقنینی مبتنی بر قاعده تعزیر نیازمند تلفیق منطقی و عقلانی میان اصول فقهی و حقوقی است.

در حوزه الگوی تقنینی، اصل قانونی بودن جرم و مجازات ایجاب می‌کند که قانون‌گذار هنگام تعیین مصادیق تعزیرات، ضوابط اجرایی و ضمانت اجرای قانونی، به معیارهایی همچون شفافیت، پیش‌بینی‌پذیری و نظارت تقنینی توجه ویژه داشته باشد. تعزیرات حکومتی اگر فاقد چارچوب‌های قانونی دقیق باشند، موجب گسترش اختیارات قضایی بدون نظارت خواهند شد که این نه تنها با اصل قانونی بودن تعارض دارد، بلکه زمینه بروز قضاوت‌های سلیقه‌ای و بی‌عدالتی در صدور احکام کیفری را فراهم می‌کند. تجارب نظام‌های حقوقی تطبیقی از جمله مصر، مالزی و اندونزی حاکی است که تعزیرات حکومتی در نظام‌های اسلامی هنگامی مشروع و مؤثرند که همراه با ضوابط فقهی مشخص و نظارت تقنینی دقیق باشند.

منابع

فصلنامه طلوع نگارندگان عدالت

www.journaltne.ir



- صالحی، محمد. (۱۳۹۵). فقه کیفری امامیه و قاعده التعزیر. تهران: دانشگاه امام صادق.
- کدخدایی، محمدرضا. (۱۳۸۹). پاسخ اشکالات نظری قاعده «التعزیر فی کل معصیه». فقه اهل بیت علیهم السلام، ۱۶ (۶۱)، ۱۳۷-۱۹۷.
- مظاهری، محمد. قواعد فقهی در حقوق کیفری اسلام. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۴۲۰ هجری قمری.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰-۱۴۱۱ق). النهایة (ج ۱۰). نجف / قم: دارالحديث / دارالکتب الاسلامیه.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۰۸ ق). تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه، جلد ۲، صفحه ۲۹۴. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث.
- نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام (ج ۲، ۲۱، ۴۱). قم: دارالکتب الاسلامیه.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة (ج ۱۸). قم: مؤسسه آل البيت.
- شمس الدین، سید محمدمهدی. (۱۴۲۲ق). نظام العقوبات فی الإسلام. بیروت: دار الهادی. صفحه ۲۶۱.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ ق). شرح اللمعة الدمشقیة، جلد ۹، صفحه ۲۴۷. قم: ناصر.
- طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم. (۱۴۱۶ق). العروة الوثقی (ج ۱). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- گلپایگانی، سید محمدرضا. (۱۴۱۹ق). الهدایة فی مسائل الحدود. قم: نشر الهدایة.
- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۰ق). مبانی تکملة المنهاج (ج ۲). قم: مؤسسه امام خویی.
- حائری، سید کاظم. (۱۴۲۵ق). الفقه الجنائی (ج ۱). قم: دارالفقه.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۴۲۷ق). الحدود و التعزیرات. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- صدر، سید محمدباقر. (۱۴۱۲ق). الاسلام یقود الحیاء. قم: دارالتعارف.
- خوئینی، سید محمد موسوی. (۱۴۲۳ق). فقه القضاء، جلد ۲، صفحه ۲۹۱. قم: انتشارات اسلامی.
- فضل الله، سید محمدحسین. (۱۴۲۸ق). فقه النظام. بیروت: دارالمعارف.

فصلنامه طلوع نگارندگان عدالت

www.journaltne.ir



- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۹۷). حقوق جزای عمومی (جلد ۱). تهران: نشر میزان.
- شیررفیعی، محمد مهدی، فروغی، فضل الله، صادقی، محمد هادی. (۱۴۰۳). سیاست تقنینی و قواعد عمومی حاکم بر تعزیر منصوص شرعی در قانون مجازات اسلامی. فصلنامه حقوقی دادگستری، ۱۲۸، ۲۷۳-۳۰۰.
- طهماسبی، علی. (۱۴۰۱). بررسی تعزیرات حکومتی در پرتو اصل قانونی بودن جرم و مجازات. فصلنامه حقوق کیفری، ۳۲، ۱۱۷.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۱۶ق). العروة الوثقی (ج ۱). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- فضل الله، سید محمد حسین. (۱۴۲۸ق). فقه النظام. بیروت: دارالمعارف.
- عبد الحمید، محمد. (۱۴۲۴ق). النظام العقابی فی الشریعة الإسلامیة. قاهره: دار النهضة العربیة. صفحه ۲۷۵.
- آشوری، محمد. (۱۳۹۵). حقوق کیفری عمومی. تهران: سمت.
- نجفی ابرنآبادی، حسین. (۱۴۰۲). نقد ساختار جرایم تعزیری در قانون مجازات اسلامی. فصلنامه حقوق کیفری، ۳۵، ۶۵.
- موسوی، سید محمد رضا. (۱۴۰۰). مبانی فقهی تعزیرات حکومتی و چالش های مشروعیت. فصلنامه فقه و حقوق اسلامی، ۴۵، ۴۲.
- نجفی توانا، علی. (۱۴۰۲). گفت و گو با نشریه قانون درباره تفکیک جرم و تخلف، شماره ۲۱، ص ۲.
- کاظمی، نرگس. (۱۴۰۱). تحلیل انتقادی تعزیرات در پرتو اسناد بین المللی حقوق بشر. فصلنامه مطالعات صالح نیا، محمد. (۱۴۰۲). نقش نهادهای علمی در تقنین تعزیرات حکومتی. نشریه حقوق اسلامی، ۵۰، ۵۸.
- صادقی، محمد هادی. (۱۴۰۱). بررسی اختیارات قضایی در تعزیرات و چالش های اصل قانونی بودن. نشریه دانش حقوق کیفری، ۲۸، ۹۳.
- صادقی، محمد هادی. (۱۴۰۲). نقش رویه قضایی در تثبیت اصول تعزیرات. نشریه دانش حقوق کیفری، ۳۰، ۷۹.
- موسوی بجنوردی، سید محمد. (۱۴۲۰ق). الفقه و القانون. قم: مؤسسه نشر اسلامی.



میرمحمدصادقی، حسین. (۱۳۹۸). حقوق کیفری اختصاصی (جلد دوم، ص. ۲۷۵). تهران: انتشارات سمت.

Freeman, Natasha. (۲۰۱۹). "Coerced Criminality and the Limits of Duress". Criminal Law Review.

UNODC. (۲۰۰۰). Protocol to Prevent, Suppress and Punish Trafficking in Persons, Especially Women and Children. Supplementing the United Nations Convention against Transnational Organized Crime.

UNODC. (۲۰۲۲). Global Report on Trafficking in Persons. United Nations Office on Drugs and Crime.

Council of Europe. (۲۰۲۱). Victims of Organised Crime: Legal and Institutional Responses. Strasbourg.

Supreme Court of Canada. (۲۰۲۲). Annual Criminal Review. Ottawa.

R v. Ryan. (۲۰۱۳). Supreme Court of Canada.

R v. Howe. (۱۹۸۷). House of Lords, UK.

United States v. Contento-Pachon. (۱۹۸۴). U.S. Court of Appeals, Ninth Circuit.

French Penal Code, Article ۱۲۲-۲. République Française.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی